



قوانین زیادی در آفریقا دربارهٔ رسانه‌ها وضع شده‌است که ظاهراً بسیاری از آنها برای نظارت بر روزنامه‌نگاری غیر مسؤول به تصویب رسیده و این تصور را پدید آورده است که بدون اجرای قوانین، جامعه از هم خواهد گسیخت. این قوانین، روزنامه‌نگاران آفریقایی را عمدتاً گروهی حرفه‌ای پنداشته‌اند که نمی‌توانند به صورتی شایسته و آبرومند مسؤولیت روزنامه‌نگاری را به عهده گیرند. مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که آیا اعمال موفقیت‌آمیز اخلاقیات رسانه‌ای در آفریقا منوط به وضع قوانین است یا کاری است که باید به همت خود روزنامه‌نگاران انجام شود.

فرایند روبه‌رشد و آزادی حکومت‌های دموکراتیک در آفریقا، سؤال مهمی را پیش آورده است: آیا روزنامه‌نگاران کشورهای این قاره می‌توانند با رعایت اخلاقیات روزنامه‌نگاری از عهدهٔ مسؤولیت‌های جدید خود برآیند و از آزادی‌ای که تازه به دست آورده‌اند دفاع کنند؟

عده‌ای برآنند که حکومت مجاز است برای هدایت فعالیت‌های رسانه‌ها، قوانینی را به کار بندد.

به نظر این عده، حکومت حق دارد برای اطمینان از این که روزنامه‌نگاران به شیوه‌ای

«اخلاق حرفه‌ای» یا «قانون اصول اخلاقی»؟

نوشته: اف. پی. کاسوما*

مسئولانه از مطبوعات خود بهره می‌برند، به وضع قوانین پردازد.

از طرف دیگر، عده‌ای استفاده از قانون را روش مناسبی برای تحقق روزنامه‌نگاری اخلاقی نمی‌دانند. به تعبیر این عده، آزادی مطبوعات حتی حمایت از روزنامه‌نگاری بد را نیز در برمی‌گیرد. به نظر آنها آزادی مطبوعات نمی‌تواند معنایی داشته باشد مگر آن که روزنامه‌نگاری غیر اخلاقی نیز اجازه یابد تا در کنار روزنامه‌نگاری اخلاقی به حیات خود ادامه دهد. بدین ترتیب، از نظر این عده، تلاش برای نظارت بر روزنامه‌نگاری غیر اخلاقی کوششی است برای سرکوب آزادی مطبوعات.

شاید نکته‌ای که هواداران دیدگاه دوم می‌خواهند بر آن تأکید کنند این است که مطبوعات در هیچ حالتی به‌ویژه اگر آزاد باشند، کامل و بی نقص نیستند. همیشه کسانی پیدامی‌شوند که از آنها ایراد بگیرند. بدین ترتیب، به صرف این‌که برخی مردم از مطبوعات ایراد می‌گیرند نمی‌توان از آزادی مطبوعات کاست. همان‌گونه که برخی معتقدند مطبوعات آزاد، همیشه از نظر عده‌ای مسؤول و از نظر عده‌ای، غیرمسئولند بعضی نیز براین باورند که پذیرش خطر بی انصافی در روزنامه‌نگاری، همانند خطای روزنامه‌نگاری بهایی است که برای آزادی باید پرداخته شود.

به‌هرحال، فرض کنیم که اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری از طریق قانون ایرادی نداشته باشد؛ آیا واقعاً می‌شود این اخلاقیات را از طریق قانون اعمال کرد؟ این سؤالی است که بخش اول این مقاله به بررسی آن می‌پردازد. غرض این نیست که درباره همه قوانین مربوط به رسانه‌ها بحث شود، بلکه تنها قوانین مربوط به عملکرد اخلاقی رسانه‌ها مورد نظر است.

بی‌شک برخی قوانین رسانه‌ای، مثل قانون مطبوعات سال ۱۹۹۰ در کامرون نشان داده‌اند که می‌توانند حامی آزادی مطبوعات باشند.

گفتنی است دستورات «فراقانونی» (extra legal) و رهنمودهای سیاستگذاری که وزرای اطلاعات کشورهای آفریقایی، اغلب به رسانه‌ها و به‌ویژه به رسانه‌های کشور خود ابلاغ می‌کنند، موضوع بحث این مقاله نیستند.

کوشش‌هایی که در تعدادی از کشورهای آفریقایی برای وضع قوانینی در خصوص شوراها یا مطبوعاتی یا رسانه‌ای و ضوابط اخلاقی مطبوعاتی یا رسانه‌ای این شوراها صورت می‌گیرد، موضوعی است که در این

■ **عده‌ای، استفاده از قانون را روش مناسبی برای تحقق روزنامه‌نگاری اخلاقی نمی‌دانند. به تعبیر این عده، آزادی مطبوعات، حتی حمایت از روزنامه‌نگاری بد را نیز در برمی‌گیرد.**

■ **عده‌ای معتقدند که حکومت، حق دارد برای اطمینان از این که روزنامه‌نگاران به شیوه‌ای مسئولانه از مطبوعات خود بهره می‌برند، به وضع قوانین پردازد.**

کننده آزادی بیان یا مطبوعات باشد منع کرده است. در آفریقا، بجز در مورد قوانین اساسی مصوب در چند کشور، نظیر نامیبیا که به تازگی دارای نظامی دموکراتیک شده است، عکس قضیه صادق است: پارلمان موظف است قوانینی را به تصویب رساند که رسانه‌ها را موظف می‌کند به شکلی مسئولانه عمل کنند و دولت و کشور را در برابر خطرناک‌ترین آنچه دولت و قانونگذاران، آن را روزنامه‌نگاری غیر مسئولانه می‌نامند، حمایت می‌کند.

یکی از قویترین استدلال‌ها در حمایت از اعمال اخلاقیات رسانه‌ای از طریق قانون، اشاره به این واقعیت است که روزنامه‌نگاری، حرفه‌ای نظیر حقوق یا پزشکی نیست، چرا که افراد تعلیم نیافته هم در این زمینه به کار می‌پردازند. گفته شده است که بیشتر روزنامه‌نگاران افراد مزدبگیر هستند که به کسب و کار دیگری اشتغال دارند و بر روش و محصول کار خود تسلط کامل ندارند. از این رو، هواداران اعمال قانونی اخلاقیات رسانه‌ای معتقدند که دولت حق دارد بر عملکرد چیزی که به نظرش فقط مجموعه‌ای از افراد هم فکر و هم سلیقه است، نظارت نماید.

در بیشتر ممالک آفریقایی کارگزاران رسانه‌های جمعی پیام آورانی محسوب می‌شوند که از رسانه‌های ارتباطی برای بخش دستورالعمل‌های ارباب حکومت استفاده می‌کنند. در نتیجه، اعضای دولت به خود حق می‌دهند قوانینی را تجویز کنند که کارگزاران رسانه‌ها ناگزیرند از آن پیروی کنند تا وظیفه خود را درست انجام دهند.

وزرای اطلاعات در آفریقا هرگز در مورد برخورد با آن چه به نظر آنها روزنامه‌نگاری غیرمسئولانه است، کوتاهی نمی‌کنند و تهدید می‌نمایند که در صورت ادامه رفتار غیر اخلاقی رسانه‌ها، دولت به وضع قوانینی برای نظارت بر آنها مبادرت خواهد ورزید. البته در برخی کشورها چنین قوانینی وضع شده‌اند و اغلب با تصویب پارلمان شکل شوراها یا رسانه‌ای یا مطبوعاتی را به خود گرفته‌اند. در این شوراها

مقاله بدان پرداخته می‌شود. حکومت‌های آفریقایی دهه ۹۰، به جای اصلاح یا الغای بسیاری از قوانینی که مصوب حکومت‌های پیشین یا در مواردی میراث رژیم‌های استعماری است، سرگرم وضع مقرراتی هستند که دستورالعمل‌هایی را در خصوص رفتار بایسته رسانه‌ها و کارگزاران آنها در برمی‌گیرد.

در این مقاله، مطبوعات و رسانه‌های جمعی به معنی نهادهای روزنامه‌نگاری‌ای به کار می‌روند که با استفاده از ابزار یا دستگاه‌های تکنولوژیک، به پخش اخبار و اطلاعات در میان مخاطبانی ناهمگون و همه جا حاضر می‌پردازند. به همین شکل عبارات «روزنامه‌نگاران» و «کارگزاران رسانه‌ها» نیز برای اشاره به افرادی به کار می‌رود که در گرده‌آوری، آماده‌سازی و پخش اخبار و اطلاعات از طریق رسانه‌ها دخیل هستند.

واژه قانون، در این مقاله، همان‌گونه که آمد، بویژه به مقرراتی اشاره دارد که با تصویب پارلمان صورت قانونی یافته و در آن، در مورد آنچه نباید انجام شود توصیه‌هایی به عمل آمده و برای متخلفان تنبیه‌هایی در نظر گرفته شده است. اخلاقیات روزنامه‌نگاری یا اخلاقیات رسانه‌ای عبارت است از گزینش منطقی روزنامه‌نگاران بین خوب و بد، و رفتاری که اخلاقاً توجیه پذیر یا توجیه ناپذیر باشد.

اخلاقیات روزنامه‌نگاری، همچنین عبارت است از تمایز بین گزینه‌هایی که امکان دارد همگی توجیه پذیر باشند، اما برخی از آنها بیشتر و برخی کمتر توجیه پذیرند. از این رو، در این مقاله اخلاقیات روزنامه‌نگاری صرفاً با ضوابط اخلاقی روزنامه‌نگاری یا رسانه‌ای هم سطح محسوب نشده است.

اعمال اخلاقیات رسانه‌ای از طریق قانون

تقریباً در تمامی کشورهای آفریقا وضعیت رسانه‌ها با وضعیت موجود ایالات متحده آمریکا متفاوت است. در ایالات متحده، اولین متمم قانون اساسی، نهاد قانونگذاری این کشور - یعنی کنگره - را از وضع هر قانونی که محدود

■ **عده‌ای معتقدند آزادی مطبوعات نمی‌تواند معنایی داشته باشد، مگر آن که روزنامه‌نگاری غیر اخلاقی نیز اجازه یابد تا در کنار روزنامه‌نگاری اخلاقی به حیات خود ادامه دهد.**

■ **یکی از قویترین استدلال‌ها در حمایت از اعمال اخلاقیات رسانه‌ای از طریق قانون، اشاره به این واقعیت است که روزنامه‌نگاری، حرفه‌ای نظیر حقوق یا پزشکی نیست، چرا که افراد تعلیم نیافته هم در این زمینه به کار می‌پردازند.**

مقررات اخلاقی روزنامه‌نگاری رسماً اعلام می‌شود و نیروی قانون از اجرای این مقررات حمایت می‌کند. در حال حاضر تعدادی از کشورهای آفریقایی در پارلمان‌های خود سرگرم تصویب قوانینی هستند که به شورای رسانه‌ای مربوط می‌شود.

از نظر برخی کشورها، گزینش سیاست‌های صریح ملی در زمینه ارتباطات، سرپوشی است برای اعمال سلطه قانونی بر رفتار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و این سیاست‌ها مستلزم آن است که قوانین رسانه‌ای شدیدتر شوند، به طوری که روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند؛ بلکه ناچار شوند در کار روزنامه‌نگاری مسؤولانه عمل کنند.

ظاهراً دولت‌های آفریقایی به دو دلیل عمده قوانینی برای اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری وضع کرده‌اند: دلیل اول، شکست روزنامه‌نگاران، سازمان‌های متبوعه روزنامه‌نگاران، و بنگاه‌های رسانه‌ای در اعمال روزنامه‌نگاری اخلاقی بوده است. به عنوان مثال در نیجریه سازمان مطبوعات نیجریه، اتحادیه روزنامه‌نگاران نیجریه، انجمن صاحبان روزنامه‌های نیجریه، و اتحادیه صنفی سردبیران نیجریه همگی در اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری شکست خورده‌اند.

یکی از نویسندگان آفریقایی به نام «نوسو» (Nwosu) (۱۹۸۷) در این باره نوشته: منافع این حرفه نشان می‌دهد که مکانیزم‌های داخلی اعمال اخلاقیات از مکانیزم‌های خارجی بهترند. به هر حال، اگر برای همه روشن شود که خیرنگاران نمی‌توانند همکاران خود را وادار به ملاحظه اخلاقیات رسانه‌ای کنند، نتیجه این خواهد بود که حکومت یا مؤسسات دولتی با وضع مقررات نظارتی این اخلاقیات را اعمال می‌کنند در نیجریه، اگر کارگزاران رسانه‌ها در حرف و عمل نشان ندهند که قادرند یک مجموعه مطبوعاتی منضبط و رویه‌های رسانه‌ای آبرومندانه پدید آورند، ناگزیرند به دخالت دولت تن در دهند.

نگارنده (کاسوما ۱۹۹۳) نیز از رویه‌های غیر اخلاقی برخی روزنامه‌نگاران آفریقایی گله کرده است که با استفاده از غفلت مردم به ارائه اطلاعات از منابعی که فاقد صلاحیت اخلاقی‌اند مبادرت می‌ورزند، چرا که این اطلاعات موجب گمراهی، شعار پردازی، احساسات‌گرایی و استتار عناصر

مطلوب در جامعه شده است؛ این اطلاعات گاه برای ضربه زدن به کسانی که مطلوب روزنامه‌نگاران نبوده‌اند چاپ شده است؛ و گاه روزنامه‌نگاران، برای آن که نمی‌خواستند برخی گروه‌های جامعه را برنجانند، از انتشار برخی اخبار خودداری کرده‌اند. نه تنها فهرست سوءاستفاده‌های روزنامه‌نگاران از اعتمادی که به آنان می‌شود طولانی است، بلکه دامنه صدمات بالقوه‌ای که بر جامعه وارد شده به قدری گسترده است که تصور آن ممکن نیست. با وجود چنین وضعیتی آیا دولت حق ندارد قدم پیش گذارد و برای حمایت از شهروندان بی‌گناه قوانین اخلاقی وضع کند.

تلاش دولت‌های آفریقایی برای وضع قوانینی در جهت اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری تا اندازه‌ای هم ناشی از این تصور غلط است که روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران در آفریقا از نظر اخلاقی مدیون دولت‌ها هستند. الزام اخلاقی روزنامه‌نگاران در برابر حکومت به هیچ وجه بالاتر از الزام اخلاقی آنها در برابر مشتریان، مخاطبان، مشترکان و حامیان آنها و به‌طور کلی جامعه نیست. در یک نظام دموکراسی، روزنامه‌نگاران تنها از آن جهت پاسخگویی اعمال خود در برابر دولت هستند که دولت جزئی از جامعه و همچنین جزئی از مخاطبان به شمار می‌رود که روزنامه‌نگاران در خدمت آنها قرار دارند. کریستینز (Christians) روتسول (Rotzol) و فاکلر (Fackler) (۱۹۸۷) با تکرار نظر قبلی بسیاری از محققان اظهار داشته‌اند که روزنامه‌نگاران نسبت به افراد زیر دارای وظیفه اخلاقی هستند:

- * خودشان (صداقت و امانتداری)؛
- * مخاطبان و مشتریان، مشترکان، حامیان؛
- * سازمان یا مؤسسه خود؛
- * همکاران خود در این حرفه؛
- * جامعه.

این محققان هیچ اشاره‌ای به وظیفه اخلاقی روزنامه‌نگاران در برابر حکومت نکرده‌اند. این احساس دولت‌های آفریقایی که روزنامه‌نگاران در برابر آنها دارای وظیفه اخلاقی هستند ناشی از این امر است که مالکیت و نظارت دولت بر بیشتر رسانه‌ها یک رویه فراگیر بوده است. این امر موجب شده است که دولت‌ها با اطمینان از این که روزنامه‌نگاران به این وظیفه اخلاقی مفروض

در مقابل آنها عمل خواهند کرد، به وضع مقررات اخلاقی بپردازند. از جهتی، حکومت‌های آفریقایی ممکن است تا اندازه‌ای به عنوان کارفرمایان کارکنان رسانه‌ها در وضع معیارها یا تعیین شیوه عملکرد برای کارمندان خود محق باشند، لیکن مسأله این است که آیا این معیارها باید شکل قانون به خود بگیرند؟ در هر حال مطلقاً هیچ دلیلی وجود ندارد که روزنامه‌نگاران هم که کارمند دولت نیستند ناچار باشند از این قوانین اطاعت کنند. به بیان دیگر، وقتی دولت‌های آفریقایی برای تمام رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران شروط اخلاقی وضع می‌کنند، در واقع خواست خود را تحمیل می‌کنند.

همچنین این احساس در جهان سوم و بویژه در آفریقا وجود داشته است که رسانه‌های جمعی را باید جزئی از حکومت دانست و این دو، باید همراه با یکدیگر برای هماهنگی اجتماعی و پیشرفت ملی کار کنند. فرض بر این است که ارتباطات جمعی به منظور سعادت مردم باید از حکومت حمایت کنند؛ براساس این طرز تفکر، مهم نیست که رسانه‌ها در مالکیت دولت هستند یا به بخش خصوصی تعلق دارند. رهبر یا گروه نخبه‌ای که صاحب قدرت است آزادی مطبوعات را در سلطه خود دارد. در این طرز تفکر، شأن خبرنگار تنزل می‌یابد چنان‌که گویی شغل او موهبت ویژه‌ای است که دولت به وی ارزانی کرده است.

از طرف دیگر، کسانی هستند که اعتقاد دارند دولت به عنوان قیم ارزش‌های اجتماعی محق است و بی‌شک مسئولیت و وظیفه دارد که بر عملکرد اخلاقی روزنامه‌نگاری اعمال نظر نماید. برای نمونه، شرام (Schramm) (۱۹۸۷) می‌نویسد که جامعه برای ترغیب یا وادار کردن رسانه‌های جمعی به عملکرد مسؤولانه، از سه ابزار عمده می‌تواند استفاده کند. او از این سه ابزار، با عناوین دولت، رسانه‌ها و عامه مردم نام می‌برد. از نظر او، در بین این سه ابزار، رسانه‌ها وظیفه اصلی را برعهده دارند و افراد جامعه محرک اصلی روزنامه‌نگاری اخلاقی هستند. وی اظهار می‌دارد:

در حالی‌که رسانه‌ها باید مسئولیت محوری انجام این کار را عهده‌دار شوند، در نظر من افراد جامعه محرک اصلی پویایی ارتباطات هستند. باور من این است که جامعه می‌تواند به آن نظام ارتباطات جمعی که مطلوب اوست

بسیار نزدیک شود.

روشن است که در بین این سه ابزار، شرام دولت را برای ترغیب رسانه‌های جمعی به مراعات روزنامه‌نگاری مسؤولانه، کمتر صاحب صلاحیت می‌داند.

دلایل عدم وضع مقررات اخلاقی برای رسانه‌ها

وقتی که دولت‌های آفریقایی به وضع قوانین برای اعمال اخلاقیات رسانه‌ای می‌پردازند برخی مشکلات بنیادین بروز می‌کند.

اول این که، این تصور وجود دارد که قانونگذاران - و نه خبرنگاران - هستند که باید روزنامه‌نگاری اخلاقی و مسؤولانه را تعریف کنند. این فرض ممکن است به نظر منطقی آید، چرا که در هر قانونی لازم است که قانونگذار، جرم را تعریف کند. به‌رحال، واقعیت این

صلاحیتشان را برای احراز قیومیت روزنامه‌نگاری مسؤولانه خدشه دار می‌کند. همه دولت‌های آفریقایی، بدون استثنا سرشار از فساد، نادرستی و رفتار جنایتکارانه‌اند. از این رو، نهایت ریاکاری و تزویر است که این دولت‌ها، قدم‌هایی قانونی برای پاکسازی رسانه‌ها و خبرنگاران بردارند در حالی که خودشان رفتاری فاسد، نادرست و جنایتکارانه دارند.

کسارایی قوانین رسانه‌ای در خلق روزنامه‌نگاران پاینده اخلاق، نمی‌تواند در حد معجزه باشد. معیارهای اخلاقی روزنامه‌نگاری، باورهای حرفه‌ای هستند که باید طی یک عمر تجربه به‌دست آیند، نه این‌که صرفاً به دلیل راحتی، مراعات شوند. کثرت قوانین در یک جامعه نمی‌تواند موجب کاهش جنایت شود، بلکه این امر به تغییر رفتار مردمی که جامعه مزبور را به وجود آورده‌اند بستگی دارد.

■ الزام اخلاقی روزنامه‌نگاران در برابر حکومت به هیچ وجه بالاتر از الزام اخلاقی آنها در برابر مشتریان، مخاطبان، مشترکان و حامیان آنها و به‌طور کلی جامعه نیست.

کشورهایی که شدیدترین قوانین را برضد جنایت دارند لزوماً از جنایت خالی نیستند؛ برعکس، جنایتکاران همیشه شیوه‌ها و وسایلی می‌یابند تا قانون را فریب دهند و جنایات معمول خود را مرتکب شوند، به‌ویژه که این جنایات برای آنها منافی دربی داشته باشد.

تقویت معیارهای روزنامه‌نگاری

اخلاقیات رسانه‌ای اگر از طریق قانون اعمال شود، معیارهای روزنامه‌نگاری را نزد کسانی که گرفتار قانون شده‌اند تضعیف می‌کند. هدف از وضع قوانین دو چیز است:

تنبیه متخلف، به طوری که یاد بگیرد خلاف را دیگر تکرار نکند؛ و بازداشتن دیگران از ارتکاب خلاف، از طریق تنبیه متخلف. اگر از قانون اخلاقیات رسانه‌ای تخلف شود و بدین سبب تنبیهی صورت بگیرد، تضمینی وجود ندارد که در آینده تکرار نشود. روزنامه‌نگارانی هم که می‌بینند دوست آنها به دلیل نقض

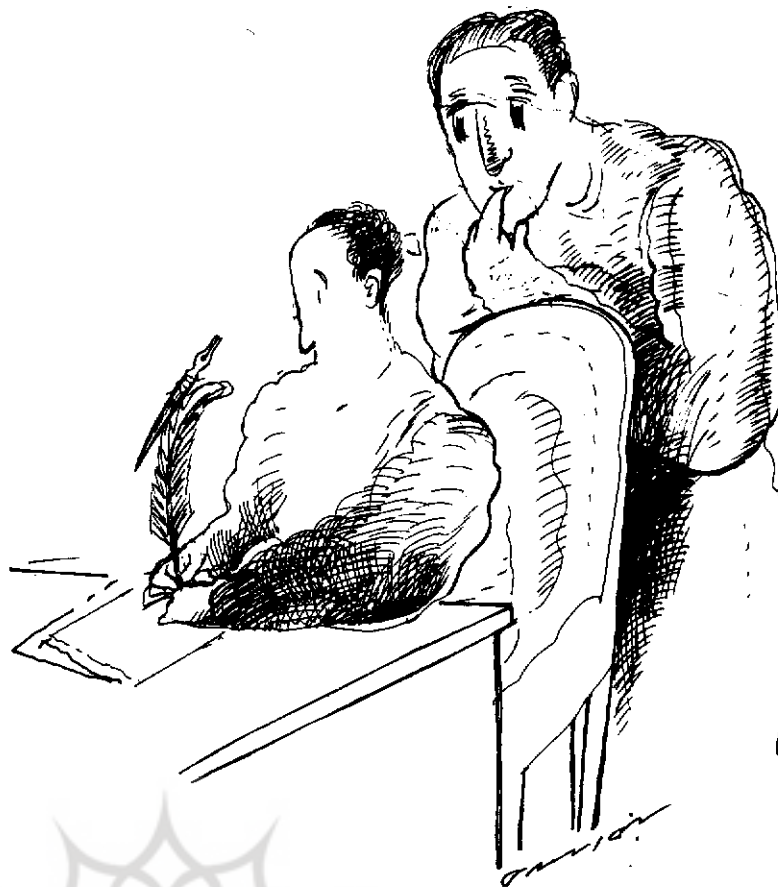
است که اعضای پارلمان‌ها در آفریقا برای توصیه اخلاقیات رسانه‌ای کمترین صلاحیت را دارند و دلیل آن هم روشن است، زیرا اکثر آنها نسبت به این حرفه بیگانه‌اند. حتی اگر در تهیه طرحی که به پارلمان می‌رود با روزنامه‌نگاران مشورت شود. فرض بر این است که مقصود آنان از همکاری با دولت، بستن دست دولت است. بنابراین هیچ تضمینی وجود ندارد که پیشنهادها روزنامه‌نگاران بدون تجدید نظر از تصویب پارلمان بگذرد. احتمال قریب به یقین این است که اعضای پارلمان به بهانه حفظ حکومت دولت و مردم در برابر آنچه ایشان، روزنامه‌نگاری غیر مسؤولانه می‌نامند، طرح مزبور را به طور اساسی مورد اصلاح قرار دهند.

دوم این‌که حتی اگر این استدلال سؤال برانگیز را بپذیریم که دولتهای آفریقایی محق هستند و وظیفه دارند که به عنوان یک امر بدیهی به وضع معیارهای روزنامه‌نگاری بپردازند، رفتار غیر اخلاقی خود آنها

موقعیت به نحوی خاص با آنها روبه رو می‌شوند. تصویب قوانین گسترده برای اعمال چنین هنجارهایی که دوام و مقبولیت آنها مورد تردید است، بسیار غیر عملی است.

عملکرد روزنامه‌نگاری اخلاقی

نگرش به عملکرد روزنامه‌نگاری اخلاقی، به تبع معتقدات فلسفی روزنامه‌نگاران، متفاوت است. گروه‌های مختلفی در بین روزنامه‌نگاران وجود دارند؛ مرقعیت‌گرایان (Situationists)؛ اباحیگرا (Antinomianists) که معتقدند مهم آن چیزی است که روزنامه‌نگار میل دارد در یک لحظه خاص انجام دهد؛ ماکیاول‌گراها، که رفتار غیراخلاقی را در موارد خاصی به شرط آن‌که به ندرت و مخفیانه صورت گیرد، مجاز می‌دانند؛ غایت‌گراها (Teleologist)، که پیامدها را تنها عوامل تعیین‌کننده در اخلاقی بودن خبرنگار می‌دانند و به حاصل عمل بی‌توجه‌اند؛ لذت‌گراها (Hedonist)، که اعتقاد دارند یک عمل صحیح روزنامه‌نگاری، عملی است که در خدمت منافع افراد بیشتری باشد؛ خودگراها (Egoist)، که اعتقاد دارند یک عمل صحیح روزنامه‌نگاری، عملی است که برای خود آنها لذت بخش و مطلوب باشد؛ و گروه‌های دیگر که به نظر آنها، با وضع قوانین فراگیر در مورد اخلاقیات روزنامه‌نگاری، رویکرد خبرنگاران به اخلاق خبرنگاری یک رویکرد واحد و از نظر قانونی ممکن خواهد بود؛ یعنی رویکرد فریضه‌گرایانه. از نظر فریضه‌گراها، خبرنگاران باید از قانون اطاعت کنند؛ صرف نظر از این که با اطاعت از آن، چه اتفاقی برای مردم خواهد افتاد. سخت‌خطرناک است که اجازه دهیم این معیارهای قانون‌گرایانه، راهنمای حرفه‌ای نظیر روزنامه‌نگاری قرار گیرد که می‌تواند صدمات ترمیم‌ناپذیری، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی به جامعه بزند. مطالعه‌ای که درباره خود محوری روزنامه‌نگاران نیجریه انجام شد نشان داد که آنها رویکرد سودگرایانه (Utilitari) به خبرنگاری را بر همه رویکردهای دیگر ترجیح می‌دهند. این همان نتیجه‌ای است که محقق دیگری در مورد روزنامه‌نگاران آمریکایی بدان رسیده است. اخلاقیات سودگرایانه، که جرمی بنتام (Jeremy Bentham) (۱۸۳۲ - ۱۷۴۸م) هوادار آن بود، بر بیشترین سود برای بیشترین تعداد مردم مبتنی است. هر عملی که منجر به بهره‌مندی



این امر باعث می‌شود که خبرنگاران به جای وفاداری به حرفه خود و آنچه این حرفه معرف آن است، نسبت به پیوند مشترکی که همه اهل یک حرفه را در مسیر همکاری برای پیشبرد وظایف، مسؤلیت‌ها و حقوقشان متحد می‌کند بی‌تفاوت شوند. در واقع روزنامه‌نگاران حق دارند تصور کنند که حکومت این عمل را به منظور فروپاشی آنها انجام می‌دهد تا آنها نتوانند دیگر به عنوان یک گروه حرفه‌ای فکر و عمل کنند. از هم پاشیدن اهل یک حرفه بدین روش خطرناک است، زیرا موجب می‌شود که آنها به صورت فردی عمل کنند و این امر به زیان سعادت جامعه است.

معیارهای اخلاقی در روزنامه‌نگاری

بسیاری از معیارهای اخلاقی در روزنامه‌نگاری، در همه جای دنیا مورد قبول نیستند. در واقع محققانی نظیر دیکسون (Dickson) (۱۹۸۸م) هستند که حتی ادعا می‌کنند فقدان توافق جهانی بر سر هنجارهای اخلاقی از مشخصه‌های روزنامه‌نگاری هست و خواهد بود. در نتیجه، بسیاری از مقررات اخلاقی که در این مورد وضع شده‌اند، در بهترین شکل خود تنها رهنمودهای هنجاری هستند که برهیچ فلسفه اخلاقی مشترکی مبتنی نیستند و روزنامه‌نگاران، بسته به

اخلاقیات رسانه‌ای تنبیه می‌شود معلوم نیست که همان جرم را مرتکب نشوند. آن عده از کارکنان رسانه‌ها که به دلیل تخلفات اخلاقی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند، به جای آن که به اخلاقیات روزنامه‌نگاری به عنوان یک ویژگی مثبت بنگرند که رعایتش برای روزنامه‌نگاری ضروری است، صرفاً از شکستن قانون اجتناب می‌ورزند تا بار دیگر دچار زحمت نشوند. احتمال نمی‌رود که تعقیب قانونی بتواند همان تغییر فکری را سبب شود که از طریق متقاعد کردن متخلفان می‌توان بدن دست یافت، یعنی باید متخلفان را متقاعد کرد که خطای آنان در حرفه روزنامه‌نگاری از خطای ایشان نسبت به حکومت بزرگتر است. این احتمال هم هست که مجرمان در عرصه قوانین اخلاقیات رسانه‌ای به جنایتکارانی سرسخت بدل شوند. اخلاقیات رسانه‌ای اگر از طریق قانون اعمال شود، موجب می‌شود که روزنامه‌نگاران به جای وفاداری به حرفه روزنامه‌نگاری به دولت وفادار شوند. به تدریج این تصور غلط در روزنامه‌نگاران پدید می‌آید که با تخلف از قوانین مربوط به اخلاقیات رسانه‌ای، خطایی در حق دولت مرتکب شده‌اند. در حالی که آنچه باید مایه نگرانی آنها باشد این است که با عدم پایبندی به اخلاقیات، به حرفه روزنامه‌نگاری صدمه جبران‌ناپذیری می‌زنند.

اکثریت مردم شود توجیه پذیر است. در رویه اخلاقیات سودگرایانه، قبل از این که فرد بتواند به نتیجه‌ای برسد که راهنمای عمل او قرارگیرد، هیچ جایی برای استدلال منطقی وجود ندارد. اخلاقیات روزنامه‌نگاری به اندازه قانون

صریح نیست. اغلب برای اینکه بتوانیم تصمیم صحیحی اتخاذ کنیم که ما را به اقدام درستی رهنمون شود، برخی جابه‌جایی‌ها ضروری است. به عنوان مثال برخی برآنند که زمینه منطقی تصمیم‌گیری یک روزنامه‌نگار، می‌تواند آمیزه‌ای باشد از توجه به پیامدها (غایت‌گرایی) و احساس و وظیفه‌ای بنیادین نسبت به برخی اصول (فرضه‌گرایی). به نظر این عده خبرنگار در اصل یک فرضه گراست، اما در همان حال ویژگی یک متفکر را دارد، یعنی غایت‌گرایی است که می‌خواهد گناه به گناه از وفاداری بنیادین به اصول کناره‌گیرند تا بتوانند به اخلاقیاتی متعالی‌تر دست یابند. آنها این را یک رویکرد اخلاقی فرضه‌گرایانه می‌نامند و آن را در اصل زیر خلاصه کرده‌اند:

این اصل بنیادین را بپذیرید که می‌توان براساس وظیفه عمل کرد؛ و تنها زمانی از آن منحرف شوید که منطقی احساس کنید که پیامدهای این انحراف وضعیت اخلاقی را بهتر خواهد کرد، سپس به اصل اخلاقی خود که عمیقاً بدان اعتقاد دارید وفادار بمانید.

این نکات ظریف فلسفی و همچنین عملی را به سختی می‌توان به عهده یک قانون اخلاقی کلی گذاشت که مثل هر قانون دیگری همیشه یک تفسیر دارد و جایی برای سایر تفسیرها باقی نمی‌گذارد.

با تصویب قوانین کلی در مورد شرایط ضروری روزنامه‌نگاری، حکومت حق سازمان‌های رسانه‌ای را در ارائه معیارهای روشن عملکرد برای کارکنان خود غصب می‌کند. بدین ترتیب، حکومت همچنین یکی از کارکردهای اصلی انجمن‌های روزنامه‌نگاری، یعنی اطمینان از این که اعضای آنها در فعالیت‌های روزنامه‌نگاری براساس هنجارها و معیارهای حرفه‌ای مربوطه عمل می‌کنند، را در اختیار خود می‌گیرد. عذری که حکومت می‌تواند بیاورد این است که چه سازمان‌های رسانه‌ای و چه انجمن‌های روزنامه‌نگاران در آفریقا در زمینه پیشبرد اخلاقیات روزنامه‌نگاری چندان کارآ نبوده‌اند.

در بنگاه‌های رسانه‌ای، به ندرت با

رهنمودهای اخلاقی مکتوب روبه‌رو می‌شویم. آنچه در بیشتر بنگاه‌های رسانه‌ای دیده می‌شود، رهنمودهای غیر مکتوب و گاهی ناهماهنگ است که به شکل دستورالعمل‌های اتفاقی از طرف اعضای بالای هیأت تحریریه به سایر اعضا داده می‌شود. در مورد انجمن‌های رسانه‌ای باید گفت که آنها بیش از آن ضعیفند که بتوانند در این زمینه مؤثر واقع شوند. هر چه باشد، راه حل مشکل این نیست که حکومت، حق کارفرمایان و انجمن‌های رسانه‌ای را غصب کند؛ بلکه باید این نهادها را تقویت نماید و وادارشان کند تا به مسؤولیت‌های خود عمل کنند، نه اینکه با سلب این وظیفه که به روشنی به آنها امکان می‌دهد تا روی اعضای خود نوعی نظارت حرفه‌ای اعمال کنند، آنها را ضعیفتر سازد.

عزت نفس روزنامه‌نگاران

مراعات اخلاقیات روزنامه‌نگاری- اگر قانون آن را تحمیل کرده باشد- نه تنها آزادی مطبوعات را کاهش می‌دهد، بلکه به عزت نفس روزنامه‌نگاران نیز لطمه می‌زند.

عزت نفس موجب می‌شود یک روزنامه‌نگار باور کند که می‌تواند آزادانه کاری انجام دهد، کاری سودمند و از نظر اجتماعی برجسته؛ و حتی وقتی این آزادی به مشکلی می‌انجامد و روزنامه‌نگار را به دردسر می‌اندازد، عزت نفس او هنوز صدمه نخورده است، چرا که می‌داند کاری انجام داده است و شخصاً در برابر آن مسؤولیت دارد.

روزنامه‌نگاری که اعمال اخلاقی او صرفاً مبتنی بر اطاعت از قانون است، فاقد عزت نفس است؛ زیرا وی در واقع مسؤول اعمال خود نیست، چون این اعمال عمدتاً به دلیل ترس از مجازات قانونی صورت گرفته است. وقتی که

■ این احساس در جهان

سوم و بویژه در آفریقا

وجود داشته است که

رسانه‌های جمعی را باید

جزئی از حکومت دانست و

این دو، باید همراه با یکدیگر

برای هماهنگی اجتماعی و

پیشرفت ملی کار کنند.

اخلاق روزنامه‌نگاری از طریق قانون تحمیل شود، امکان کمی برای ابراز وجود و به تبع آن عزت نفس و بیان آزادانه روزنامه‌نگاری می‌ماند.

روزنامه‌نگاری که دارای عزت نفس است به آزادی‌ای که به او امکان ابراز وجود می‌دهد، صرف‌نظر از خطرآن، افتخار می‌کند و مشتاق است که موضعی اتخاذ کند، متعهد باشد و پیامدهای استفاده از آزادی را بپذیرد.

کار خبرنگار چنان جنبه شخصی دارد که ترس از نقض احتمالی قوانین اخلاقی ممکن است برای او اعصاب خردکن شود و موجب شود که او اعتماد به نفس را از دست بدهد. روزنامه‌نگار به جای این که تصمیم بگیرد و قاطعانه برسر تصمیمات خود بایستد، صرف نظر از پیامدهای اخلاقی آنها، در ابتدا و پیش از هر چیز به ناچار به قانونی بودن عمل اخلاقی می‌اندیشد و در پی آن عادت می‌کند که مسؤولیت عواقب اعمال خود را بپذیرد، زیرا خود را موظف به اطاعت از قانون می‌بیند. بدین ترتیب اخلاقیات روزنامه‌نگاری که از راه قانون تحمیل می‌شود معمولاً نه تنها به از دست رفتن عزت نفس خبرنگار می‌انجامد، بلکه سبب می‌شود که او مسؤولیت اعمال خود را نپذیرد.

پدیده اخلاقی، که اخلاقیات روزنامه‌نگاری زائیده آن است، تحت سه مقوله مشخص و کاملاً وابسته به هم قرار می‌گیرد. این سه عبارتند از: قضاوت اخلاقی، عاطفه اخلاقی، و اراده و اختیار اخلاقی. وقتی که قانون به طور مشخص روزنامه‌نگار را از انجام اعمالی به ظاهر غیر اخلاقی منع می‌کند، به سختی می‌توان گفت که چیزی از قضاوت اخلاقی برای آن روزنامه‌نگار باقی می‌ماند. قانونگذار قبلاً به جای او قضاوت کرده است. وقتی خبرنگار مقررات اخلاقی‌ای را که خود قائل به آنهاست زیر پا می‌گذارد، پیامدهای عاطفی قضیه مثل پشیمانی یا ملامت درون، مطمئناً از جنبه مسؤولیت‌پذیری و حیثیتی شدیدتر از ترس صرف از تنبیه یا حالت شرمساری است که معمولاً به یک قانون شکن دست می‌دهد.

ارزش‌ها، فضیلت‌ها و اصول

رعایت اخلاقیات روزنامه‌نگاری، مثل همه اخلاقیات، مبتنی بر ارزش‌ها، فضیلت‌ها و اصول است. اصول، رهنمودهایی کلی هستند که مشخص می‌کنند چه چیزی صحیح و چه

چیزی غلط است در حالی که ارزش‌ها، چه اخلاقی و چه غیر اخلاقی مشخص می‌کنند چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. فضایل، آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی یا وابسته به منش شخصی هستند که به فرد کمک می‌کنند تا به اصول یا یک نظام اخلاقی وفادار بماند یا به آنها توجه داشته باشد.

اصولی که قانون مبتنی بر آنها است، در تعیین این که چه چیز صحیح و چه چیز غلط است، لزوماً منطقی نیستند. در قانون از بین دو امر درست، یکی ممکن است به طور دل‌خواهی به عنوان غلط محسوب شود و دیگری بدون هیچ استدلال منطقی، صحیح نامیده شود؛ و کسانی که فرار است از این قانون تبعیت کنند نباید به معقول بودن آن توجهی داشته باشند. وظیفه آنها صرفاً این است که از قانون اطاعت کنند، صرف نظر از این که این قانون روشن، معقول است یا نه.

از طرف دیگر، در اخلاقیات روزنامه‌نگاری، بی شک مثل همه انواع اخلاقیات، گزینش، همواره امری روشن و واضح نیست. گزینش همیشه بین دو شیوه درست و غلط صورت نمی‌گیرد. برخی اوقات گزینش باید بین دو شیوه درست یا دو شیوه غلط انجام شود و روزنامه‌نگار ناچار است آن را که صحیح‌تر است و یا آن را که کمتر غلط است انتخاب کند. در قوانین مربوط به اخلاقیات روزنامه‌نگاری به این حالات توجه نمی‌شود.

علاوه بر این، وقتی اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری از جانب قانون تجویز شوند، بسیاری از روزنامه‌نگاران خوش نمی‌دارند که بر آنها صحنه‌گذارند یا از آنها دفاع کنند؛ و آنها را اموری به شمار می‌آورند که از جانب دولت تحمیل شده است. در نتیجه، اندیشه حفظ اصول در آنها پدید نمی‌آید؛ چرا که روزنامه‌نگار صرفاً از قانون اطاعت می‌کند، قانونی که مؤید اصولی است که لزومی ندارد روزنامه‌نگار حتماً به آن اصول اعتقاد داشته باشد.

همچنین در قوانین مربوط به اخلاقیات رسانه‌ای به روزنامه‌نگار فرصت داده نمی‌شود تا قبل از اطاعت از یک قانون خاص، ارزش‌های آن را مورد ملاحظه قرار دهد. به هر حال این امر، در صورتی که خبرنگار دریابد ارزش یا ارزش‌های منتسب به اطاعت از یک قانون خاص در زمینه اخلاقیات رسانه‌ای از نظر منطقی قابل دفاع نیست، چندان کمکی به او نمی‌کند.

با این حال، روزنامه‌نگار باید از این قانون اطاعت کند. حتی اگر برای یک قانون اخلاقی خاص ارزش قائل شویم، هنوز این واقعیت برجاست که دولت، روزنامه‌نگار را وادار به جست‌وجوی ارزش‌های مزبور می‌کند و بدین ترتیب، به جای آن که روزنامه‌نگار در این کار سهمی فعالانه داشته باشد، حالتی انفعالی در او ایجاد می‌شود. ارزش‌ها تنها وقتی ارزشمندند که آگاهانه و هشیارانه در پی آنها و خواهان دستیابی بدان‌ها باشیم. به بیان دیگر، ارزش‌ها وقتی که به زور رعایت قانون در حلقوم ما فرو شوند، ارزش خود را از دست می‌دهند. به علاوه، ارزش‌های روزنامه‌نگاری، به ویژه ارزش‌هایی که ربطی به مسائل اخلاقی ندارند، مثل همه ارزش‌های انسانی، که به یک عمل اخلاقی خاص منتسب شده‌اند، تا ابد

■ کسانی هستند که اعتقاد

دارند دولت به عنوان قیم

ارزش‌های اجتماعی محق

است و بی‌شک مسؤلیت و

وظیفه دارد که بر عملکرد

اخلاقی روزنامه‌نگاری

اعمال نظر نماید.

■ این تصور وجود دارد که

قانونگذاران - و نه

خبرنگاران - هستند که باید

روزنامه‌نگاری اخلاقی و

مسئولانه را تعریف کنند.

■ کارایی قوانین رسانه‌ای

در خلق روزنامه‌نگاران

پایبند اخلاق، نمی‌تواند در

حد معجزه باشد.

■ معیارهای اخلاقی

روزنامه‌نگاری، باورهای

حرفه‌ای هستند که باید طی

یک عمر تجربه به دست آیند،

نه این که صرفاً به دلیل

راحتی، مراعات شوند.

ثابت و پایدار نیستند. آنها معمولاً به تبع تغییر شرایط، تغییر می‌کنند. ارزش‌های منتسب به یک قانون اخلاقی خاص، تا ابد با آن همراه نیستند.

در مورد فضایل، مطلقاً هیچ اطمینانی نیست که قوانین اخلاقی بتوانند روزنامه‌نگارانی تربیت کنند که دارای فضایل اخلاقی باشند. مثل مذاهب مسیحی و یهودی که در آنها، قدیس کسی نیست که صرفاً از ده فرمان اطاعت کند، بلکه کسی است که در زندگی از نص قوانین خداوندی نیز فزاینده‌تر زندگی می‌کند، لزوماً صاحب فضایل اخلاقی نیستند. همیشه این امکان وجود دارد که تبعیت آنها از قانون، ناشی از ترس باشد تا عشق و علاقه به روزنامه‌نگاری درست. اطاعت از قانون به دلیل ترس از تنبیه، موجب فضیلت اخلاقی نخواهد بود.

همان گونه که نگارنده در جای دیگر نیز آورده است (کاسوما، ۱۹۹۳م)، روزنامه‌نگاری اخلاقی مبتنی بر تصمیمات اخلاقی‌ای است که به نوبه خود گزینش آزاد را در ذهن تداعی می‌کند. در یک وضعیت اخلاقی عالی، روزنامه‌نگاران باید با وجدان و هشیاری به انتخاب درست به جای غلط و خوب به جای بد دست بزنند. اطاعت از قانون به صورت ماشینی انجام می‌شود؛ مطیع قانون ممکن است اندکی در قبال آن احساس تعهد کند، و ممکن است هیچ گونه تعهدی نسبت به قانون نداشته باشد، و اغلب نیز چنین است.

عرصه قانون محدود است

نهایتاً قانون به عنوان وسیله‌ای برای اطمینان از رعایت اخلاقیات روزنامه‌نگاری عرصه بسیار محدودی دارد. همه عرصه‌های ممکن و جابه‌جایی‌ها در وضعیت‌های اخلاقی که در کار روزنامه‌نگاری باید بدان‌ها توجه کرد، نمی‌تواند تحت پوشش قانون قرار گیرد. تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در روزنامه‌نگاری به نحو جدایی‌ناپذیری با آزادی مطبوعات گره خورده است. خبرنگاران با پیروی از روزنامه‌نگاری اخلاقی موجب پیشبرد آزادی مطبوعات می‌شوند. آزادی مطبوعات یعنی آزادی خدمت به اجتماع، نه مجوزی برای این که روزنامه‌نگار، بدون توجه به نیازهای جامعه، هر چه خواست انجام دهد. روزنامه‌نگار گرچه فکر می‌کند آزاد است که هر کاری را انجام دهد

و هرچه را خواست گزارش کند، لیکن این آزادی را ندارد که به تمامی جامعه یا افراد آن صدمه بزند. روزنامه‌نگاران آزاد نیستند که به هنجارهای اجتماعی توهین کنند؛ شایستگی و نزاکت را رعایت ننمایند؛ آگاهانه دروغ‌های فاحش بگویند؛ گزارش‌های غیر دقیق بدهند؛ در گزارش‌های خود غرض ورزی کنند؛ رشوه بگیرند و در نتیجه، گزارش‌های مغرضانه تهیه کنند؛ بدون ضرورت به حریم خصوصی افراد تجاوز نمایند؛ بدون رضایت منابع خبری، نام آنها را فاش کنند؛ به مردم خبرهای نیم پخته تحویل دهند؛ آسوده بنشینند و خبرهای مورد نیاز مردم را در اختیار آنها قرار ندهند؛ و از این قبیل. همه این شرایط را نمی‌توان به شکل مطلوب در پوشش قانون قرارداد، اما خبرنگاران حرفه‌ای می‌دانند که عدم رعایت این موارد برابر است با خطر از دست دادن افتخار، احترام و اعتباری که بدون آن خبرنگاران نمی‌توانند در کار خود به اندازه کافی موفق باشند.

از آنجا که قانون نمی‌تواند به طور جامع همه جنبه‌های ممکن اخلاقیات رسانه‌ای را در برگیرد، حکومت نباید تلاش کند تا قانونی به ظاهر فراگیر، مثل قوانین شورای رسانه‌ای، را به تصویب رساند. زیرا بیم آن می‌رود که این تصور غلط ایجاد شود که فقط آنچه در فهرست قانون آمده است همه آن چیزی است که یک روزنامه‌نگار پایبند به اخلاقیات باید رعایت کند.

نتیجه

موضوعی که در این مقاله عنوان شد این بود که اخلاقیات روزنامه‌نگاری نباید از طریق قانون اعمال شود. این نظر، به‌هرحال، تحت شرایط عادی از اعتبار برخوردار است. نگارنده معتقد است که وضعیت‌های استثنایی نیز وجود دارد که هم پارلمان و هم دادگاه‌ها (دوبازوی دولت) باید برای اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری قدم پیش گذارند.

در مورد پارلمان، نگارنده قبول دارد که این نهاد می‌تواند در زمینه اعمال اخلاقیات روزنامه‌نگاری از طریق وضع قوانین مؤثر بر روزنامه‌نگاران، نفوذ محدودی داشته باشد. اما این قوانین که برای وادار کردن روزنامه‌نگاران به رعایت اخلاق در کار خود وضع می‌شوند، باید بسیار محدود باشند و مطمئناً نباید مثل قوانین شوراهای مطبوعاتی فراگیر باشند؛ و باید تنها زمانی وضع شوند که روزنامه‌نگاران به‌طور

■ اخلاقیات رسانه‌ای اگر از طریق قانون اعمال شود،

موجب می‌شود که

روزنامه‌نگاران به جای

وفاداری به حرفه

روزنامه‌نگاری به دولت

وفادار شوند.

■ پدیده اخلاقی، که

اخلاقیات روزنامه‌نگاری

زاییده آن است، تحت سه

مقوله مشخص و کاملاً

وابسته به هم قرار می‌گیرد.

این سه، عبارتند از: قضاوت

اخلاقی، عاطفه اخلاقی، و

اراده و اختیار اخلاقی.

■ اخلاقیات روزنامه‌نگاری

نباید از طریق قانون اعمال

شود.

مداوم در یک مورد خاص، برای مدتی طولانی رفتاری غیراخلاقی از خود نشان دهند و همه راه‌های رسیدن به خود تنظیمی (Self - regulation) به شکست منجر شده باشد و یا وقتی که رفتار روزنامه‌نگاران، حقوق سایر افراد جامعه راچه به صورت فردی و چه به صورت جمعی بشدت خدشه‌دار می‌کند.

به همین شکل، دادگاه‌های حقوقی نیز می‌توانند گاهی بر اعمال خبرنگاران نظارت کنند. هرچند دادگاه‌ها بهترین نهاد برای اعمال اخلاقیات رسانه‌ای نیستند، ولی برخی مسائل مورد رسیدگی آنها، مثل پرونده‌های مربوط به هتک حرمت و همچنین دخالت در امور شخصی و عدم رعایت شایستگی و موازین ادب و نزاکت، با جنبه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و روزنامه‌نگاران ارتباط پیدا می‌کند.

آنچه در این مقاله از آن دفاع شده، این است که در حالت عادی موازین حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری می‌تواند و باید توسط خود روزنامه‌نگاران، به صورت فردی و از طریق انجمن‌های حرفه‌ای آنان، و به وسیله نهادهای رسانه‌ای متبوعه ایشان، و گاهی با توجه به نظرات نمایندگان جامعه، حفظ شود موقفیت هر نظام دموکراسی منوط به این است که نهادهایی که چهار قوه اصلی کشور را تشکیل

می‌دهند، یعنی پارلمان، قوه اجرایی، قوه قضائیه و رسانه‌ها، در زمینه کنترل و ایجاد توازن، عملکرد مؤثری داشته باشند. اما نهادهایی که به عنوان مراقبان رسانه‌ها عمل می‌کنند نباید با وضع قوانین در مورد مسائلی که بهتر است به لیاقت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران واگذاشته شود از حدود خود تجاوز نمایند؛ زیرا انجام چنین کاری همان آزادی‌ای را به خطر می‌اندازد که چهار قوه مزبور قرار است آن را محترم دارند و از آن محافظت کنند.

من معتقدم که قوانین رسانه‌ای برای حکومت دموکراتیک ضروری هستند، زیرا از یک سو رسانه‌ها را قادر می‌سازند که از حقوق و امتیازات خود به طور کامل استفاده کنند و از سوی دیگر اجازه نمی‌دهند که روزنامه‌نگاران از این حقوق و امتیازات، سوء استفاده کنند و بدین ترتیب به پیشبرد روزنامه‌نگاری مبتنی بر اخلاقیات کمک می‌کنند. به هر حال، مادامی که روزنامه‌نگاران از سر صدق و پیوسته و آشکارا برای حفظ عملکرد اخلاقی می‌کوشند، نباید به قانون متوسل شد.

حتی در موارد استثنایی که برای اعمال اخلاقیات رسانه‌ای به قانون تمسک می‌شود، نظری که در این مقاله مطرح شده بازم معتبر است و آن این است که روزنامه‌نگاری مبتنی بر اخلاقیات را نمی‌توان صرفاً با تصویب قوانین به ظاهر فراگیر اعمال نمود.

روزنامه‌نگاری مبتنی بر اخلاقیات در کلیت خسود تنها زمانی تحقق می‌یابد که روزنامه‌نگاران - چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی - خود را متعهد بدانند که در هر وضعیتی درست عمل کنند. قوانین رسانه‌ای تنها می‌تواند به اعمال برخی رفتارهای اخلاقی در بین برخی از روزنامه‌نگاران منجر شود. حتی در این صورت هم موقفیت قانون منوط است به این که روزنامه‌نگاران، در استفاده از این قوانین به عنوان راهنمای رفتار روزنامه‌نگاری از خود اشتیاق نشان دهند.

* پروفیسور فرانسیس پی. کاسوما (F.P. Kasoma) رئیس بخش ارتباطات جمعی دانشگاه زامبیا، در لوساکا در کشور زامبیا، از مؤلف، کتاب‌های زیادی منتشر شده است که دو نمونه از آخرین آنها عبارتند از: اخلاقیات روزنامه‌نگاری در آفریقا (۱۹۹۴)، ژورنالسمورگ: انتشارات طون، و خط مشی‌های ارتباطی در بوتسوانا، لوتو و سوازیلند (۱۹۹۲)، تاپیره: دانشگاه تاپیره. پروفیسور کاسوما در ۱۹۹۴ به ریاست انجمن مطبوعات زامبیا برگزیده شد.